

بازخوانی و نقد دیدگاه‌های کلب‌رگ و مدرسی طباطبایی در باره پیدایش تشیع دوازده‌امامی

montazeri@qabas.net

حامد منتظری مقدم / دانشیار گروه تاریخ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*
دریافت: ۹۹/۰۲/۱۷ - پذیرش: ۹۹/۰۷/۱۰

چکیده

در این نوشتار، در بازخوانی و نقد دیدگاه‌های کلب‌رگ و مدرسی درباره پیدایش تشیع دوازده‌امامی، بر پایه روش تاریخی - کلامی و با هدف مقایسه دیدگاه‌ها و بیان کاستی‌ها و اشتباهات کمترشناخته شده این دو، موارد زیر دانسته شد:

کلب‌رگ پیدایش تشیع دوازده‌امامی را «انتقال از امامیه»، و مدرسی «تکامل تدریجی مکتب تشیع» خوانده است. هر دو، تاریخ آن را تقریباً همسان، نیمه قرن چهارم هجری دانسته و در این باره به موارد انعکاس اندیشه «دوازده امام» در متون کهن استناد کرده و دچار اشتباهاتی بعضاً فاحش شده‌اند؛ چنان‌که هر دو، ثبت عقاید اثنا عشری را در برخی متون که کامل به ما نرسیده‌اند، انکار نموده و از ثبت آن در برخی منابع غفلت کرده و دیدگاه‌هایی ناهمگون و گاه متناقض داشته‌اند. افزون بر این، کلب‌رگ به هم‌پایگی واژه امامیه با اثنا عشریه توجه نداشته و مدرسی نیز دچار «تردیدها» و «تعمیم‌ها»ی ناروا، اشتباه در «شناسایی متن و نسخه‌های کهن یک روایت» و «بی‌دقتی در فهم اصطلاحات مهدویت» شده است.

کلیدواژه‌ها: امامیه، اثنا عشریه، مهدویت، پیدایش تشیع اثنا عشری، نقد دیدگاه سیدحسین مدرسی طباطبایی، نقد دیدگاه اتان کلب‌رگ.

دیدگاه‌های اتان کلب‌رگ و سیدحسین مدرسی طباطبایی دربارهٔ پیدایش مذهب تشیع اثناعشری، پس از گذشت دهه‌ها، همچنان توجه مخاطبان بسیاری را جلب کرده و بحث‌ها و تأملات فراوانی را برانگیخته‌اند؛ به‌ویژه آنکه هر دو صبغهٔ برون‌مذهبی داشته‌اند.

کلب‌رگ پیدایش اندیشهٔ «دوازده امام» را در نیمهٔ قرن چهارم^۱ و انتقال از امامیه به اثناعشریه دانسته است^۲ و مدرسی آن را در اواخر غیبت صغری (۳۲۹-۳۶۰ق) و آغاز غیبت کبری انگاشته^۳ و در چارچوب تکامل تدریجی مکتب تشیع^۴ و آگاهی «ناگهانی» جامعهٔ شیعی در پی یافتن احادیث اثناعشر از سوی محدثان شیعه تبیین کرده است.^۵ محسن الویری در مقالهٔ «گونه‌شناسی انتقادی دیدگاه‌ها درباره تاریخ و چگونگی پیدایش تشیع»، هر دو دیدگاه و نیز پیشینهٔ نقد آنها را شناسانده است.^۶ تمایز نوشتار حاضر، از یک‌سو در مقایسهٔ دیدگاه‌های کلب‌رگ و مدرسی دربارهٔ پیدایش تشیع اثناعشری، و از دیگر سو در نقد روش و مستندات تاریخ‌گذاری آن دو است. بر این اساس، در این نوشتار، بر شناخت کاستی‌ها و اشتباهات ناشناخته و بعضاً فاحش تأکید شده است.

نگارنده، پیشتر ناظر به دیدگاه‌های کلب‌رگ و مدرسی، در مقاله‌ای مستقل زیر عنوان «رهیافتی نو به تاریخ پیدایش تشیع اثناعشری: شکل‌گیری به‌هنگام»، گفته است: واژهٔ امامیه، هم‌پایهٔ اثناعشریه به کار رفته و آگاهی شیعیان به اندیشهٔ دوازده امام، متأثر از ترویج روایات دال بر آن بوده است. بر پایهٔ شواهد، بیشتر شیعیان در میانهٔ غیبت صغری و ابتدای غیبت کبری دوازده‌امامی بودند؛ البته در عصر حضور، فقط شناخت امام زمان و امامان پیشین لازم بود و در عصر غیبت، اندیشهٔ دوازده امام در تقابل با تداوم نامحدود امامان ضرورت یافت. بدین‌سان شکل‌گیری تشیع اثناعشری برآمده از ضرورت اعتقادی و نیز تقیه، «به‌هنگام» بود؛ نه «ناگهانی» به تعبیر مدرسی، و نه «با دگرگونی سریع اوضاع» به تفسیر کلب‌رگ.^۷

حال در پژوهش حاضر، سخن (سؤال اصلی) بر سر بازخوانی و نقد دیدگاه‌های کلب‌رگ و مدرسی دربارهٔ پیدایش تشیع دوازده‌امامی است. بر این اساس، این پژوهش با روش تاریخی - کلامی، شامل دو بخش «بازخوانی و مقایسه» و «نقد» دیدگاه‌های آن دو است.

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. اتان کلب‌رگ، «از امامیه تا اثناعشریه»، ص ۲۰۱.

۲. همان، ص ۲۱۲-۲۱۳.

۳. سیدحسین مدرسی طباطبایی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۹۴-۱۹۵.

۴. همان، ص ۲۶.

۵. همان، ص ۱۹۶.

۶. محسن الویری، «گونه‌شناسی انتقادی دیدگاه‌ها درباره تاریخ و چگونگی پیدایش تشیع»، ص ۳۰-۳۷.

۷. ر.ک: حامد منتظری مقدم، «رهیافتی نو به تاریخ پیدایش تشیع دوازده‌امامی: شکل‌گیری به‌هنگام»، ص ۸۳-۱۰۲.

۱. بازخوانی و مقایسهٔ دیدگاه‌های کبرگ و مدرسی

۱-۱. بازخوانی دیدگاه کبرگ

اتان کبرگ (Ethan Colberg: ۱۹۴۳-) در مقالهٔ «از امامیه تا اثنا عشریه»^۱ نگاشته است:

نظریه شیعه امامیه دربارهٔ امامت، به تدریج در قرن نخست هجری مطرح شد و در نیمهٔ قرن ۴... صورتی معین و تعریف‌شده یافت... تنها در نیمهٔ قرن ۴/۱۰م است که نکاتی عمده بر این نظریه افزوده می‌شود؛ به این شرح که: دوازده امام وجود دارند و آخرین آنها تا ظهور نهایی خود به نام و عنوان مهدی یا قائم، در غیبت به سر می‌برد.^۲ بنابراین او مدعی است که تشیع امامی در نیمهٔ قرن چهارم هجری با «افزوده» شدن اعتقاد به وجود دوازده امام و غیبت مهدی، به تشیع دوازده‌امامی تبدیل شده است. در این باره او وجود هرگونه حدیث و سخنی دربارهٔ اعتقاد به «دوازده امام» را در منابع کهن شیعی، همچون: *المحاسن برقی، بصائر الدرجات صفار*،^۳ *فرق الشیعه نویختی و المقالات و الفرق اشعری قمی*^۴ را انکار کرده و ثبت آن احادیث را در *تفسیر علی بن ابراهیم قمی و کافی کلینی*، «دگرگون شدن خیلی سریع اوضاع» خوانده^۵ و هدف از نگارش *الغیبه نعمانی، کفایة الأثر خزاز و کمال الدین صدوق* را تثبیت آن نظریه دانسته است.^۶

او شیوه‌های اصلی اثبات اندیشهٔ «دوازده امام» را استناد به قرآن، احادیث شیعه و اهل سنت و متون اهل کتاب شناسانده^۷ و وصف دو غیبت را در آغاز نامشخص دانسته است. همچنین در پیشینهٔ احادیث شیعی این اندیشه، تردید نموده، اما به قدمت روایات اهل سنت و اعتقاد واقفیه به غیبت، اذعان کرده است^۸ و کار نظریه‌پردازان دوازده‌امامی را همساز کردن منابع پیشین با عقیدهٔ نوظهورشان نامیده و با به چالش کشیدن مواردی همچون استنادات *صلوق و نعمانی به اصول اربع مائه و کتاب سلیم بن قیس* ادعا کرده که در این منابع نام دوازده امام نیامده؛ و نیز افزودن مطالب را به کتاب *سلیم* در دوره‌های متأخر، احتمال داده است.^۹

وی اندیشهٔ غیبت را - که مقدمهٔ ظهور مهدی و فرج و گشایش است - برای شیعیان زیر ستم عباسیان و به شدت ناامید، جذاب و بسیار اعتمادآزا ارزیابی کرده و وجود زمینهٔ فکری در نسل‌های پیشین را علت انتقال آرام و

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. اتان کبرگ، «از امامیه تا اثنا عشریه»، ص ۲۰۱-۲۲۰. این مقاله در سال ۱۹۷۶م چاپ و در ۱۹۹۱م تجدیدچاپ شد (همان، ص ۲۰۱).

۲. همان، ص ۲۰۱.

۳. همان، ص ۲۰۳.

۴. همان، ص ۲۰۲.

۵. همان، ص ۲۰۳.

۶. همان.

۷. همان، ص ۲۰۵-۲۰۷.

۸. همان، ص ۲۰۸-۲۱۱.

۹. همان، ص ۲۱۱-۲۱۲.

طبیعی از امامیه به اثناعشریه دانسته است.^۱

یافته‌های کلبرگ در مقاله دیگرش، «نخستین کاربردهای اصطلاح اثناعشریه»،^۲ عبارت‌اند از:

- کاربرد واژه «امامیه» دربارهٔ اثناعشریه در آثار فرقه‌نگاری بین سال‌های ۲۹۹-۳۲۴ق؛^۳
 - کاربرد واژه «امامیه» دربارهٔ اثناعشریه (به‌عنوان اکثریت شیعه) در *مروج الذهب مسعودی* (نگاشته ۳۳۲ق)؛^۴
 - کاربرد واژه «اثناعشریه» (نخستین بار و فقط یک بار) در *التبیه والاشراف مسعودی* (نگاشته ۳۴۴-۳۴۵ق)؛^۵
 - کاربرد واژه «اثناعشریه» (به‌طور متعدد و به‌عنوان پرشمارترین شاخهٔ امامیه) در *الشجرة ابوتمام اسماعیلی* (نیمهٔ نخست سدهٔ چهارم)؛^۶
 - کاربرد واژه «اثناعشریه» (به‌عنوان اکثریت شیعه) در *المناظرات*، در گفت‌وگوی *ابن هشام با امیر اسماعیلی* در سال ۳۹۶ق؛^۷
- کلبرگ بر عدم استفاده از اصطلاح اثناعشریه در غیبت صغری تأکید کرده^۸ و استفادهٔ اندک آن در کتب شیعهٔ دوازده‌امامی در دورهٔ آل بویه را نشانهٔ این دانسته که «واژه، صورت تثبیت‌شده‌ای نداشته»؛ در عین حال اذعان کرده است: «این واقعیت که برخی فقهای دوازده‌امامی آن زمان، این واژه را به کار نبرده‌اند، نشان می‌دهد که آنها هیچ ایرادی در این کار نمی‌دیدند».^۹

۱-۲. بازخوانی دیدگاه مدرسی

از دیدگاه سیدحسین مدرسی طباطبایی در کتاب *مکتب در فرآیند تکامل*، مکتب تشیع در قرن اول هجری، نوعی گرایش سیاسی بود و از اوایل قرن دوم تا سال ۱۳۲ق به شکل یک نظام کامل و مستقل سیاسی، فقهی و کلامی درآمد.^{۱۰} در غیبت صغری با مشهود نبودن جانشین امام عسکری علیه السلام، جامعهٔ شیعه با اختلافات بزرگ درونی و حملهٔ گروه‌هایی همچون معتزله و زیدیه مواجه شد. فشارهای سیاسی نیز کم‌وبیش ادامه داشت. در این دوران، متکلمان شیعه هم‌زمان به دفاع از مکتب و تفسیر جدید از مبانی آن پرداختند و به تدریج مکتب تشیع - به گونه‌ای که بعداً با

Tāriḫ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. همان، ص ۲۱۲-۲۱۳.

۲. مقالهٔ یادشده در سال ۲۰۰۰م، انتشار یافت. ترجمهٔ آن: محمدکاظم رحمتی، مقالاتی در تاریخ زیدیه و امامیه، ص ۱۷۷-۱۹۳، و

نقدی بر آن: همان، ص ۱۹۵-۲۰۱.

۳. همان، ص ۱۷۷-۱۸۱.

۴. همان، ص ۱۸۱-۱۸۲.

۵. همان، ص ۱۸۱-۱۸۳.

۶. همان، ص ۱۸۴-۱۸۷.

۷. همان، ص ۱۸۷-۱۸۸.

۸. همان، ص ۱۹۲.

۹. همان، ص ۱۹۱-۱۹۲.

۱۰. سیدحسین مدرسی طباطبایی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۳۰-۳۱.

نقطه‌نظرات خاص خود به نام تشیع دوازده‌امامی خوانده شد - تکامل یافت.^۱

او با اذعان به مشخص بودن نام دوازده امام برای رازدارانشان، گفته است: «بحث این است که جامعهٔ شیعه... چگونه بر این حقایق آگاه شدند. حقانیت بی‌تردید یک امر، چیزی است و مراحل آگاهی جامعه بر آن، چیزی دیگر...»^۲ از دیدگاه وی، اعتقاد به غیبت و قیام یکی از ائمه در ذهنیت شیعه سابقهٔ استوار داشت.^۳ مسئلهٔ مهدویت نیز از اعتقادات قدیم اسلامی بود.^۴ در غیبت صغری، تحجیر فراگیر منجر به تغییر مذهب گروه‌های بزرگی از شیعیان شد و شاید کمتر گمان می‌رفت که مکتب تشیع امامی، دیگر بتواند ادامه یابد؛ اما به دست محدثان شیعه، تحجیر از جامعهٔ تشیع رخت برپست.^۵ او با اذعان به قدمت این حدیث پیامبر ﷺ که پس از ایشان، دوازده خلیفه از قریش خواهند بود، مدعی است که آن را محدثان اهل سنت در همه جا می‌خواندند؛^۶ اما شیعیان به آن توجه جدی نکردند.^۷ وی هرگونه نقش شیعیان را در نقل و اشاعهٔ حدیث اثناعشر در طول سه قرن نخست هجری انکار کرده و همین را دلیل حقانیت تشیع اثناعشری دانسته است.^۸ وی با خدشه در اصالت روایات شیعی دال بر اثناعشر بودن امامان، این روایات را در *بصائر الدرجات صفار* (وفات ۳۹۰ق) افزودهٔ ادوار متأخرتر،^۹ در *تفسیر قمی علی بن ابراهیم قمی* افزودهٔ شاگردش در دهه‌های نخستین قرن چهارم^{۱۰} و در *کتاب سلیم بن قیس* «نوعی تصرف شیعی در یک حدیث شایع سنی»^{۱۱} و نیز احتمالاً افزودهٔ نسخه‌نویسی «فاضل» در قرن چهارم انگاشته است.^{۱۲} در عین حال، از آغاز توجه شیعیان به مسئلهٔ اثناعشر در اواخر غیبت صغری و اهمیت دادن به آن در ابتدای غیبت کبری و آگاهی «ناگهانی» جامعهٔ شیعی از دوازده تن بودن امامان پس از جمع‌آوری و تدوین احادیث اثناعشر، سخن گفته است^{۱۳} و نیز به تردیدها دربارهٔ آن احادیث و پاسخ‌های دانشمندان شیعه اشاره کرده^{۱۴} و احادیث یادشده را برطرف‌کنندهٔ تحجیر شیعیان از اواخر غیبت صغری تا میانهٔ قرن چهارم دانسته است.^{۱۵}

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. همان، ص ۲۵-۲۶.

۲. همان، ص ۱۹۶، پاورقی ۱.

۳. همان، ص ۱۷۰.

۴. همان، ص ۱۷۲-۱۷۳.

۵. همان، ص ۱۸۵-۱۸۸.

۶. همان، ص ۱۸۸-۱۹۱.

۷. همان، ص ۱۹۱-۱۹۲.

۸. همان، ص ۱۹۲-۱۹۴.

۹. همان، ص ۱۹۲، پاورقی.

۱۰. همان، ص ۱۹۳، پاورقی ۱.

۱۱. همان، ص ۱۹۴، پاورقی.

۱۲. همان، ص ۱۹۵، پاورقی.

۱۳. همان، ص ۱۹۴-۱۹۶.

۱۴. همان، ص ۱۹۶-۱۹۹.

۱۵. همان، ص ۱۹۹.

دیدگاه مدرسی درباره تاریخ پیدایش تشیع دوازدهامامی، بیشتر در بخش سوم کتابش زیر عنوان «بحران رهبری و نقش راویان حدیث» آمده است. وی در بخش‌های اول و دوم، به تکامل مفهوم امامت در ابعاد «سیاسی - اجتماعی» و «علمی - معنوی» و در بخش چهارم به نقش متکلمان پرداخته است.

او از غلبه نسخه غالبانه عامیانه بر نسخه معتدل و عقلانی تشیع اظهار نگرانی کرده^۱ و میراث عقیدتی مکتب اهل بیت را حجت و مقدس، و حضرت بقیةالله را مصداق استمرار امامت دانسته^۲ و البته مدعی شده است: «سنت الهی همچنان که در امور عینی بر تحقق تدریجی امور از... مجاری طبیعی است، در مسائل نظری نیز نوعاً بر آن است که حقایق به مرور... آشکار شود و مردمان... به نیروی اندیشه... و تجارب خویش بر آن آگاه گردند».^۳ براین اساس، در بیان روش و هدف خویش نگاشته است: «این اثر سر آن داشت که با بررسی مواد موجود در مصادر قدیم اسلامی... روند تکاملی فکر شیعی را... پیگیری کند».^۴

مدرسی درباره منابع بحث مدعی است: «منابع تاریخی اسلامی معمولاً تنها به نقل حکایات و منقولات... پرداخته و نگارندگان آن با روش نقد گزارش‌ها آشنایی درست نداشته... و هر جا که با روش‌های غیرعلمی و ساده‌اندیشانه اهل حدیث درصدد چنین کاری برآمده... معمولاً... به خطا رفته‌اند».^۵ «... محدثان شیعه... در عصر غیبت صغری و قرن پس از آن، ظاهراً آنچه ارزش نقل داشته است... جمع‌آوری و تدوین کرده‌اند...».^۶ «روایات اخبار در عصرهای نخستین، همه‌گونه منقولات را در مجامیع خود آورده و کمتر فرقی میان اصیل و دخیل نهاده‌اند...».^۷ افرون بر این، مدرسی در کتاب میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، در معرفی کتاب سلیم بن قیس هلالی، آن را کهن‌ترین کتاب شیعی از روزگار امویان و به‌روز شده در دوره‌های بعدی دانسته و روایت تعداد امامان در متن آن را نقد کرده است؛^۸ که در ادامه بحث خواهد شد.

۱-۳. مقایسه دیدگاه‌های کلب‌گ و مدرسی

صرف‌نظر از انگیزه‌ها و باورهای متفاوت کلب‌گ و مدرسی، براساس آنچه گذشت، دیدگاه‌های ایشان درباره تاریخ پیدایش تشیع دوازدهامامی بسیار همسان و نزدیک است.

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. همان، ص ۹-۱۰.

۲. همان، ص ۲۳-۲۴.

۳. همان، ص ۲۲-۲۳.

۴. همان، ص ۱۲.

۵. همان، ص ۱۳.

۶. همان، ص ۱۴-۱۵.

۷. همان، ص ۱۵-۱۶.

۸. سیدحسین مدرسی طباطبایی، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ص ۱۲۶-۱۲۸.

هر دو، پیشینه و بستر بحث را مذهب تشیع دانسته‌اند. در این باره، کبرگ از مطرح شدن اندیشهٔ امامت شیعی در قرن نخست و شکل تعریف‌شدهٔ آن در نیمهٔ قرن دوم سخن گفته، و مدرسی مذهب تشیع را در قرن نخست، گرایش سیاسی، و در سال ۱۳۲ق یک نظام کامل سیاسی، فقهی و کلامی به‌شمار آورده است.

تاریخ پیدایش اندیشهٔ «دوازده امام» را کبرگ نیمهٔ قرن چهارم و مدرسی اواخر غیبت صغری و ابتدای غیبت کبری به‌شمار آورده است. البته کبرگ این اندیشه را افزوده بر اندیشهٔ امامت شیعی و در قالب انتقال آرام از امامیه به اثناعشریه تفسیر کرده است؛ اما مدرسی تشیع دوازده‌امامی را تکامل تدریجی مکتب تشیع خوانده و مجاهدت محدثان شیعه در یافتن احادیث اثناعشر و نگارش کتاب‌های مستقل در این باره را زمینه‌ساز آگاهی ناگهانی جامعۀ شیعی انگاشته است.

هر دو، قدمت روایت دوازده (خلیفه) در اهل سنت و سابقهٔ اعتقاد شیعیان واقفی به غیبت را زمینهٔ پیدایش اندیشهٔ دوازده امام دانسته‌اند؛ البته مدرسی به پیشینهٔ اعتقاد مسلمانان به مهدویت نیز پرداخته است. بر همین اساس، کبرگ کار نظریه‌پردازان دوازده‌امامی را همساز کردن منابع (داده‌های) پیشین با نظریهٔ نوظهورشان دانسته است؛ اما مدرسی چنین صراحتی ندارد و صرفاً از ارائهٔ تفسیر جدید به وسیلهٔ متکلمان شیعه سخن گفته است.

کبرگ در تحلیلی تاریخی، بر شمول اندیشهٔ «دوازده امام» بر باور به غیبت امام دوازدهم تأکید کرده و آن را برای شیعیان امامی که زیر ستم عباسیان و به‌شدت ناامید بودند، از نظر سیاسی و فکری، بسیار جذاب و اعتمادآزا انگاشته است؛ اما مدرسی در سخنانی مفصل، از تحیر جامعۀ شیعی بر اثر مشهود نبودن امام دوازدهم و مواجههٔ ایشان با اختلافات بزرگ درونی و حملهٔ معتزله و زیدیه و نیز فشارهای سیاسی سخن گفته و حدیث نبوی «دوازده خلیفه» را - که در جامعۀ اسلامی شایع بوده - و جمع‌آوری دیگر احادیث اثناعشر را مایهٔ حیات مکتب تشیع دانسته است. مهم‌تر از همه اینکه کبرگ و مدرسی در روشی همسان برای اثبات مدعای خویش، به موارد انعکاس اندیشهٔ «دوازده امام» در متون کهن استناد کرده و کوشیده‌اند تا شواهد نقض دیدگاه خویش را به چالش کشند.

۲. نقد دیدگاه‌های کبرگ و مدرسی

در نقدهای پیشین، این موارد به کبرگ اشکال شده است: وجود روایات دوازده امام در متون شیعی اواخر قرن سوم هجری؛ غفلت از شرایط دشوار شیعیان در دو قرن نخست و تأثیر آن در نقل روایات؛ و بی‌توجهی به نقش سلسلهٔ سند روایات در تعیین تاریخ صدور آنها.^۱

همچنین در نقدهای پیشین بر مدرسی،^۲ مهم‌ترین اشکالات (ناظر به پیدایش اندیشهٔ «دوازده امام») عبارت است از: خلط میان وجود یک اندیشه و بروز اجتماعی آن؛^۱ خلط میان پیدایش اندیشه و پدیدار شدن آن در پیروان مذهب؛

مبهم بودن واژگان؛ بی‌توجهی به گزارش‌های معارض؛^۲ دوگانگی در استناد به منابع؛^۳ ادعاهای بی‌سند؛^۴ بی‌توجهی به اسناد روایات (ناظر به میراث حدیثی از اوایل تا اواخر قرن سوم هجری)؛ تشکیک ناروا در اصالت منابع و تبویب احادیث دوازده امام؛ بی‌توجهی به در دسترس نبودن بسیاری از منابع کهن و نیز افتادگی متن در برخی از منابع موجود.^۵

حال در ادامه، با پرهیز از تکرار نقدهای پیشین (بجز مواردی اندک، که تکرار برای تفصیل و ارائه مستندات بیشتر بوده)، سخن در این است که کلبرگ و مدرسی در ریشه‌یابی اندیشه دوازده امام در متون کهن، به‌ظاهر روشمند و دقیق، اما در واقع پراشتباه بوده‌اند.

۲-۱. نقد دیدگاه کلبرگ

کلبرگ ادعا کرده که در *المحاسن برقی* (وفات ۲۷۴ یا ۲۸۰ق)، عقاید خاص شیعه دوازده‌امامی مطرح نشده است؛^۶ درحالی‌که اساساً متن کامل این کتاب موجود نیست و احتمالاً بیشتر آن (دو سوم) از بین رفته است.^۷ او در بررسی حدیث «خضر» در این کتاب، اشکال کرده که از زبان خضر در اعلان اسامی امامان، فقط نام سه امام آمده و به عبارت «... تا آخر امامان را برشمرد» (... حتی اُنی علی آخرهم) بسنده شده است.^۸ در پاسخ باید دانست که اولاً همین عبارت، گویای «بی‌شمار نبودن» و «به نهایت رسیدن» امامان است؛ ثانیاً *برقی* حدیث مزبور را در بخش «العلل» (علت‌های امور گونه‌گون) آورده و بیشتر به نقل پرسش‌ها و پاسخ‌ها - و نه متن کامل آن - نظر داشته است.^۹ همچنین کلبرگ درباره احادیث «اعداد» در همین کتاب، اشکال کرده که چرا به سه تا ده اکتفا شده و به دوازده نرسیده است؛ آن‌گونه که در *الخصال صلوق*، این احادیث تا بیش از هزار ادامه یافته و فصل مبسوطی در عدد دوازده، شامل احادیث «دوازده امام» داشته است.^{۱۰} این اشکال نیز نارواست؛ زیرا *الخصال* هدفش صرفاً ارائه احادیث اعداد بوده؛ اما *برقی* در *المحاسن* چنین هدفی نداشته و در آن، تنها چهل حدیث عددی، عمدتاً اخلاقی

۱. همان، ص ۳۶-۳۷.

۲. مجمع عالی حکمت اسلامی، نقد و بررسی نظریه تطور تاریخی تشیع، ص ۱۷-۲۱.

۳. همان، ص ۲۸-۲۹.

۴. همان، ص ۳۱-۳۲.

۵. همان، ص ۴۷-۶۶.

۶. اتان کلبرگ، «از امامیه تا اثناعشریه»، ص ۲۰۳.

۷. رک: محمدبن حسن طوسی، الفهرست، ص ۶۲-۶۴؛ محمدتقی مجلسی، لوامع صاحبقرانی (شرح الفقیه)، ج ۱، ص ۱۹۳؛ حسین نوری طبرسی، خاتمة‌المستدرک، ج ۴، ص ۴۰. گزارشی از خطبه کتاب یادشده: ابن‌ادریس حلی، مستطرفات السرائر، ص ۶۴۰-۶۴۱.

۸. اتان کلبرگ، «از امامیه تا اثناعشریه»، ص ۲۰۳.

۹. «... فقال: یا امیرالمؤمنین جئت أسألك فقال: سل...» (احمدبن محمد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۳۳۲-۳۳۳).

۱۰. اتان کلبرگ، «از امامیه تا اثناعشریه»، ص ۲۰۳.

(از سه تا ده) را زیر عنوان «الاشکال والقرائن» آورده؛^۱ به‌گونه‌ای که حتی روایت «بنا شدن اسلام بر پنج» را در ضمن آنها نیاورده و در «باب الشرایع» گنجانده است.^۲

کلب‌گ انعکاس عقاید شیعهٔ دوازده‌امامی را در *بصائرالدرجات صفار قمی* (وفات ۳۹۰ق) نیز انکار کرده؛^۳ اما این نیز درست نیست و اندیشهٔ اثناعشر در آن منعکس شده است.^۴

او دربارهٔ *فرق الشیعهٔ نویختی و المقالات و الفرق اشعری قمی* (نگاشتهٔ اوایل قرن چهارم) اشکال کرده که در این دو، صرفاً اعتقاد امامیه به «وفات امام حسن عسکری (ع)» و «خفای جانشین او و ظهورش در آینده» بازگو شده، اما از «رسیدن تعداد امامان به دوازده» و «نام امام دوازدهم» و «دو غیبت او» سخن نرفته است؛ درحالی‌که در آن دو کتاب، افزون بر معرفی امامیه (همان‌گونه که وی گفته)،^۵ از فرقه‌ای نیز یاد شده است که جانشین امام یازدهم را «قائم» و «همنام رسول خدا (ص)» و دارای «دو غیبت» می‌دانسته‌اند.^۶ همچنین باید دانست که در تشیع امامی، اعتقاد به تعداد امامان از ابتدا ضرورت نداشت؛ بلکه در عصر غیبت (با قدری تأخیر)، در تقابل با اندیشهٔ تداوم بی‌شمار امامان، ضرورت یافته است.^۷

کلب‌گ، با تأکید بر دگرگونی سریع اوضاع در عصر غیبت، در اثبات مدعایش در این‌باره، *تفسیر قمی* (وفات ۳۰۷ق) را شامل حدیث خضر با نام دوازده امام و *کافی کلینی* (وفات ۳۲۹ق) را انعکاس‌دهندهٔ همهٔ اجزای اصلی نظریهٔ شیعهٔ دوازده‌امامی شناخته است.^۸ تعبیر او در اینجا به «دگرگونی سریع اوضاع» در حالی است که وی در سخنی پایانی، البته ناهمگون، با استناد به وجود زمینهٔ فکری، «انتقال از امامیه به اثناعشریه» را «آرام و طبیعی» خوانده است.^۹ چنان‌که گذشت، کلب‌گ در مقالهٔ «از امامیه تا اثناعشریه» ادعا کرده که شیعهٔ امامیه در نیمهٔ قرن چهارم

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuheh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. احمدین محمد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۳-۱۴.
۲. همان، ص ۲۸۶.
۳. اتان کلب‌گ، «از امامیه تا اثناعشریه»، ص ۲۰۳.
۴. در این روایات: از پیامبر (ص): «از اهل بیت من، دوازده تن محدثند» (محمدین حسن صفار قمی، *بصائرالدرجات*، ص ۳۴۰)؛ از صادقین (ع): «ما دوازده تن محدثیم» (همان، ص ۳۳۹). نیز در دو حدیث از امام باقر (ع): «دوازده امام از آل محمد (ص) همه محدثند...» (همان)؛ «... دوازده عالم وجود دارد... هرگاه امامی از ما از دنیا برود، در یکی از آنها سکونت می‌گیرند؛ و قائم، آخرین امام، در همین عالم که ما ساکنیم، خواهد بود» (همان، ص ۴۲۵).
۵. پس از وفات امام عسکری (ع) دوازدهمین فرقه، در: حسن بن موسی نوبختی، *فرق الشیعه*، ص ۱۰۸-۱۱۲، و نخستین فرقه، در: سعدین عبدالله اشعری قمی، *المقالات و الفرق*، ص ۱۰۲-۱۰۶.
۶. پس از وفات امام عسکری (ع) ششمین فرقه، در: حسن بن موسی نوبختی، *فرق الشیعه*، ص ۱۰۲-۱۰۳، و یازدهمین فرقه، در: سعدین عبدالله اشعری قمی، *المقالات و الفرق*، ص ۱۱۴.
۷. ر.ک: حامد منتظری مقدم، «رہیافتی نو به تاریخ پیدایش تشیع دوازده‌امامی: شکل‌گیری به‌هنگام»، ص ۹۷-۹۸.
۸. اتان کلب‌گ، «از امامیه تا اثناعشریه»، ص ۲۰۳.
۹. همان، ص ۲۱۲-۲۱۳.

هجری به دوازده امام و غیبت مهدی، معتقد بوده و به شیعهٔ اثناعشریه تبدیل شده است. این در حالی است که او در مقاله «نخستین کاربردهای اصطلاح اثناعشریه» با تعدیل دیدگاه خویش چنین نوشته است: «با آغاز دورهٔ غیبت صغری (۲۶۰-۳۲۹ق) کتب امامی ارجاعات فراوانی از عقیده به دوازده امام در بردارند». البته در مقالهٔ اخیر نیز با استناد به رواج واژهٔ امامیه به جای اثناعشریه در دوران غیبت صغری تا دورهٔ آل بویه گفته: «واژه [اثناعشریه] فی نفسه صورت تثبیت شده‌ای نداشته است». ^۲ این سخن - که در آن منظور از واژه همان اندیشه است - پذیرفتنی نیست؛ زیرا واژهٔ امامیه به دلیل تصریح بر محوریت اندیشهٔ امامت، هم‌زمان و هم‌پایه با اثناعشریه به کار رفته است. ^۳

۲-۲. نقد دیدگاه مدرسی

۲-۲-۱. تفاوت و تناقض در دیدگاه

مدرسی کتاب *مکتب در فرآیند تکامل* را «تاریخ فکر و نه... نقد... باورهای مذهبی» دانسته و گفته است: «اینکه چگونه جامعه بر حقایق آگاه، و واقعیت‌ها در... مباحثات فکری و کلامی آشکار می‌شود، ربطی به حقانیت آن معتقدات... ندارد». ^۴ «بحث این است که جامعهٔ شیعه، یعنی افراد عادی اجتماع (اعم از روات و دیگران؛ یعنی همه، جز رازداران اسرار امامت)، چگونه بر این حقایق آگاه شدند...». ^۵ حال، گذشته از جذابیت و ابتکاری بودن چنین پرسشی، باید دید که پاسخ وی به آن، چه اندازه منسجم و استوار است؟

او در پاسخ، نخست بر تحیر شدید و ناآگاهی شیعیان به اندیشهٔ اثناعشر در دوران غیبت صغری پای فشرده است؛ سپس بر سابقهٔ اعتقاد به غیبت و مهدویت و نیز شهرت حدیث «دوازده» (خلیفه) در محافل سنی و اموی و در برابر، بی‌توجهی کامل شیعیان به آن در قرن‌های دوم و سوم، تأکید کرده و همان حدیث را ناجی مذهب تشیع پنداشته است. ^۶ مستندات این سخنان، متعدد؛ اما دچار کاستی‌های اساسی است. در واقع او هیچ سند مشخصی برای «شهرت» آن حدیث میان سنیان و امویان ارائه نکرده و به جای آن با توضیحاتی پاورقی‌ها را «فربه» کرده ^۷ و صرفاً به «نقل» حدیث در دو سند از اوایل قرن سوم (مسند طرابلسی و فتن نعیمن حماد) استناد جسته و نیز به *اصالی لیث بن سعد* (وفات ۱۷۵ق) به واسطهٔ نقل *متشابه القرآن* / *ابن شهر آشوب* (وفات ۵۸۸ق) ارجاع داده است. ^۸

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuḥesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. اتان کلبرگ، «نخستین کاربردهای اصطلاح اثناعشریه»، ص ۱۷۷.

۲. همان، ص ۱۹۱.

۳. رک: حامد منتظری مقدم، «رهیافتی نو به تاریخ پیدایش تشیع دوازده‌امامی»، ص ۸۵-۸۶.

۴. سیدحسین مدرسی طباطبایی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۲۲-۲۳.

۵. همان، ص ۱۹۶، پاورقی ۱.

۶. همان، ص ۱۸۹-۱۹۲.

۷. رک: همان، ص ۱۹۰، پاورقی ۱، ص ۱۹۱، پاورقی ۱.

۸. همان، ص ۱۹۰، متن و پاورقی ۲.

ارجاع اخیر، دوگانگی روش وی را در تاریخ‌گذاری منابع شیعه و سنی نشان می‌دهد. او در منابع شیعی، صرفاً تاریخ نگارش منبع و دسترسی مستقیم به آن را ملاک قرار داده است؛^۱ اما دربارهٔ منابع اهل سنت، مانند همین *امالی*، لیث، نقل واسطه‌ای را پذیرفته و مهمتر اینکه تاریخ متن گزارش را لحاظ کرده و بر این اساس، برای اثبات پیشینهٔ دراز نقل حدیث یادشده از سوی اهل سنت، همراه با ذکر اسنادی از قرن سوم، به آثار متأخر، همچون *معجم طبرانی* (وفات ۳۶۰ق) و *تاریخ دمشق/ابن عساکر* (وفات ۵۷۱ق) استناد کرده است.^۲

مدرسی - که کتابش را «تاریخ فکر» و بی‌ارتباط به «حقانیت معتقدات» دانسته - در آن چند بار از اثبات «حقانیت و اصالت مبانی حقهٔ اثناعشری» سخن گفته است.^۳ باید اذعان کرد که برخی از سخنان ظاهراً «جانبدارانه» مذهبی وی - با هر باور و انگیزه‌ای - با روش و محتوای اصلی کتاب، به‌شدت ناهمخوان و ابهام‌آفرین است. او بدون آنکه حتی یک سند و شاهد برای سابقهٔ «مبارزه» شیعیان با حدیث اثناعشر (!) ارائه دهد، همان مبارزهٔ موهوم را دلیل حقانیت مذهب اثناعشری دانسته و نگاشته است:

مشکل بتوان... دلیل قاطع تری از دلیل حقانیت مذهب شیعهٔ اثناعشری در جهان یافت که خود سالیان دراز مسئله‌ای را نادیده گرفته، بلکه با آن مبارزه کردند تا آنکه گذشت ایام و مشیت الهی بر آنان و بر همگان روشن ساخت که منظور از آن، خود ایشان بوده‌اند؛ و این حقیقت تا سال‌های پایانی قرن سوم بر کسی جز رازداران اسرار امامت مشهود نگردید.^۴

تاریخ‌گذاری‌های مدرسی نیز بسیار تأمل‌برانگیز است. او در عبارت اخیر، از روشن شدن حقیقت اندیشهٔ «دوازده امام» با گذشت زمان سخن گفته است؛ البته کمی پیش‌تر، آغاز ماجرا را «اوایل قرن چهارم» دانسته و در بیان مبانی این تاریخ‌گذاری، از یک سو هرگونه اشاره به مسئلهٔ تعداد مشخص امامان را در آثار *ابوسهل* و *ابومحمد نویختی* و *اشعری* و *ابن‌قبه* - که برخی نگاشتهٔ حدود سال ۲۹۰ بوده - انکار کرده است؛ و از دیگر سوی، ذکر آن را در کتاب *علی‌بن‌بابویه* نوشتهٔ حدود ۳۲۵ پذیرفته و سپس نتیجه گرفته است: «پس توجه به آن مسئله، در این میانه آغاز شده بود».^۵

در میان آثاری که او هرگونه اشاره به تعداد امامان را در آنها انکار کرده، در *فرق‌التشیعة نویختی* و *المقالات* و *الفرق‌اشعری* - چنان‌که گذشت - از فرقه‌ای نام برده شده است که جانشین امام یازدهم را «همنام رسول خدا ﷺ»، «قائم» و دارای «دو غیبت» می‌دانسته‌اند. همچنین آثار *ابوسهل نویختی* و *ابن‌قبه* کامل به دست ما نرسیده و مدرسی تنها بخش‌هایی از آنها را (که در منابع دیگر نقل شده‌اند) در انتهای کتابش آورده است و معلوم نیست که با

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. چنان‌که نگاشته است: «در... کتاب‌های بازماندهٔ شیعه از قرن‌های دوم و سوم، کتابی که پیش از آخرین سال‌های قرن سوم نوشته شده...» (همان، ص ۱۹۱). همچنین، ص ۱۸۸، پاورقی ۴.

۲. همان، ص ۱۸۹، پاورقی ۱.

۳. همان، ص ۱۷۲، ۱۷۶ و ۱۹۳.

۴. همان، ص ۱۹۳-۱۹۴.

۵. همان، ص ۱۸۸، متن و پاورقی ۴.

چه معیاری، اشاره به شمار امامان را در همه آثار ایشان منکر شده است(۱).

بهرحال مبنای او در تاریخ‌گذاری یادشده (آغاز ماجرا: اوایل قرن چهارم)، با این استنتاج که «پس توجه به آن مسئله، در

این میانه آغاز شده»، («میانه» به معنای میان دو تاریخ «حدود ۳۹۰» و «حدود ۳۲۵»: اوایل قرن چهارم) کاملاً ذوقی است.

اساساً مدرسی روش مشخصی برای کشف تاریخ آگاهی جامعه شیعی از اندیشه «دوازده امام» طراحی نکرده

است. البته او با تعریف «جامعه شیعی» به «افراد عادی اجتماع، اعم از رؤات و دیگران؛ یعنی همه، جز رازداران اسرار

امامت»، پیگیر «توجه محدثان شیعه به مسئله اثناعشر» شده؛ با این حال، هیچ معیاری برای جداسازی «رازداران

اسرار امامت» از دیگر روایت و افراد عادی جامعه شیعی ارائه نکرده است.

کاستی مهم‌تر این است که او با پیگیری انعکاس اندیشه دوازده امام در منابع حدیثی شیعه، این بار از آغاز توجه

علمای شیعه به این اندیشه در اواخر غیبت صغری و توجه به اهمیت آن در ابتدای غیبت کبری، و آگاهی

«ناگهانی» جامعه شیعی از این اندیشه خبر داده است:

در آغاز دوره غیبت کبری، محمدبن ابراهیم کاتب نعمانی... گویا نخستین کس در میان مؤلفان شیعه است که به

اهمیت مسئله اثنی عشر به‌درستی توجه کرد. اصل توجه به این نکته، گویا از اواخر دوره غیبت صغری آغاز شده و

علی بن بابویه قمی در پیرامون سال ۳۲۵ق در مقدمه کتاب الامامة و التبصرة... برخی از احادیث که شماره ائمه را

دقیقاً به دست می‌داد، نقل کرد... فصلی نیز از روایاتی که عدد ائمه را دوازده می‌داند، در کافی کلینی است...

مؤلفان و محدثان بعد با مجاهدت همه‌جانبه و پیگیر خود بسیاری از احادیث این باب را جمع‌آوری کرده و آن قدر

در این مورد حدیث یافتند که خود مبنای کتاب‌های مفرد در این زمینه شد. با جمع‌آوری و ترتیب و تدوین این

احادیث، جامعه شیعی ناگهان دریافت که پیامبر اکرم ﷺ و ائمه سلف... شماره دقیق ائمه اطهار... بلکه نام

دقیق آنان... را... به رازداران اسرار امامت و صحابه خاص و مخلص خود بازگو کرده بودند.^۱

در ادامه، وی از «تردید برخی از کوفه‌فکران در اصالت و صحت این روایات» و «پاسخ‌های دانشمندان شیعه به استبعادات»

سخن گفته^۲ و این احادیث را محور بحث در اثبات حقانیت مکتب تشیع و برطرف‌کننده تحیر از جامعه شیعیان دانسته و

نگاشته است: «... این موفقیت... با مجاهدت... محدثان شیعه از اواخر غیبت صغری تا میانه قرن چهارم به دست آمد...»^۳

این تاریخ‌گذاری‌های متعدد و بعضاً متناقض (آغاز ماجرا: اوایل قرن چهارم)، «آغاز توجه علمای شیعه: اواخر

غیبت صغری»، «توجه به اهمیت آن: ابتدای غیبت کبری»، «اثبات حقانیت و رفع تحیر از شیعیان: از اواخر غیبت

صغری تا میانه قرن چهارم» را شاید بتوان این‌گونه توجیه کرد که در یک روند تدریجی، «ابتدای قرن چهارم»

زمان شروع توجه شیعیان به مسئله تعداد امامان، و «اواخر غیبت صغری و ابتدای غیبت کبری تا نیمه قرن چهارم»

تاریخ تثبیت اندیشه «دوازده امام» بوده است. با این حال، اختلاف میان پاسخ‌های آغازین و اخیر مدرسی بسیار

بنیادین و نشان‌دهندهٔ تناقضی جدی است. او در پاسخ آغازین، بدون آنکه عامل مشخصی را برای آگاهی جامعهٔ شیعی شناسایی کند، حدیث «دوازده» (خلیفه) اهل سنت را ناجی تشیع انگاشته؛ اما در پاسخ اخیر، آگاهی جامعهٔ شیعی را برآمده از «جمع‌آوری و تدوین احادیث اثناعشر» و «مجاهدت محدثان» دانسته و از نقش محوری «روایات» در دسترس «رازداران اسرار امامت و صحابهٔ خاص و مخلص ائمه (علیهم‌السلام)» سخن گفته است. براین اساس، مشخص نیست که چگونه وی در آگاهی جامعهٔ شیعی به «اندیشهٔ دوازده امام»، هم حدیثی از اهل سنت را نجات‌بخش دانسته و هم برای روایات شیعی، نقش محوری قائل شده است!

باید اذعان کرد که تبیین مدرسی از فرایند آگاهی جامعهٔ شیعی از اندیشهٔ «دوازده امام» بسیار مبهم و نامسجم است. در تبیین وی، معلوم نیست که مجاهدت محدثان شیعه چه فرایندی داشته و آنان چگونه احادیث فراوان اثناعشر را گرد آورده‌اند؟! آیا پیش‌تر، «صحابهٔ خاص و مخلص» هیچ نقلی از این احادیث نکرده بودند؟!

۲-۲-۲. تردیدهای ناروا

مدرسی «روایات و شواهد بی‌شمار» را گواه بر «مشخص بودن نام ائمه بر پیامبر اکرم و ائمهٔ طاهرین و کسانی که آن بزرگواران، ایشان را بر آن آگاه ساخته‌اند»، دانسته و در این باره هرگونه تردیدی را رد کرده است.^۱ براین اساس، خوش‌بینانه می‌توان گفت که از نظر وی، روایات شیعی اثناعشر میان «رازداران اسرار امامت و صحابهٔ خاص و مخلص»، نسل به نسل نقل شده است. در برابر - چنان که گذشت - او در تحقیق خود، در اصل، حدیث «دوازده» (خلیفه) اهل سنت را ناجی تشیع پنداشته است. افزون‌براین، تردیدهای بی‌پایهٔ وی در اصالت روایات اثناعشر در متون کهن شیعی، این ابهام را می‌آفریند که او اصالت هیچ روایت شیعی اثناعشر را نپذیرفته است. گفتنی است که او چنین روایاتی را در *بصائر الدرجات*^۲ و *تفسیر قمی*^۳ «افزوده» دورانی متأخر، و در *کتاب سلیم بن قیس* «نوعی تصرف شیعی در یک حدیث شایع سنی»^۴ و احتمالاً «افزودهٔ ناسخی فاضل، تبرکاً و تکمیلأ» دانسته؛^۵ حتی در فصل شامل این روایات در *کافی* نیز به گونه‌ای خاص تردید کرده است؛ درحالی که کبرگ در تحقیق مشابه، دست‌کم دربارهٔ *تفسیر قمی* و *کافی کلینی* تردیدی نکرده است. ناگفته نماند که مدرسی خود در مقدمهٔ کتابش گفته است: «به‌خاطر خاستگاه فرهنگی خود ناچار بود که اصول موضوعه و ذهنیت‌ها در حوزه‌های اسلام‌شناسی غربی را در نظر داشته باشد تا بتواند در آن مجامع، توفیق و قبول یافته...»^۶

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. همان، ص ۱۹۶، پاورقی ۱.

۲. همان، ص ۱۹۱، پاورقی ۲.

۳. همان، ص ۱۹۳، پاورقی ۱.

۴. همان، ص ۱۹۴، پاورقی.

۵. همان، ص ۱۹۵، پاورقی.

۶. همان، ص ۱۲.

تردیدهای مدرسی گاهی حتی دامنگیر شواهد و مستندات سخن خود او نیز شده است. او همانجا که اصل توجه به مسئله اثناعشر را از اواخر دوره غیبت صغری دانسته و برای آن، دو شاهد آورده، در هر دو تردید کرده است: نخست اینکه او به عبارتی از مقدمه *الامامة والتبصرة* نوشته علی بن بابویه قمی استتهاد کرده؛^۱ اما مدعی شده است که در سراسر آن کتاب روایتی که عدد دوازده را ذکر کند، دیده نمی‌شود؛^۲ دوم آنکه به یک فصل از *کافی* کلینی استناد کرده که در این باره نیز در سخنی مبهم، جای آن فصل را نامناسب انگاشته است.^۳ هر دو تردید نارویند؛ زیرا کتاب *الامامة والتبصرة* کامل به ما نرسیده است و متن آن - پس از اتمام روایات امامت امام رضا علیه السلام - افتادگی دارد.^۴ البته در تصحیح کتاب، بخشی بازبایی و به آن پیوست شده^۵ که برخی روایات در آن، ناظر به اندیشه «دوازده امام» است؛ مانند اینکه مهدی، پنجم از فرزندان هفتمین است.^۶ همچنین درباره کتاب *کافی* سخن وی پذیرفتنی نیست. در این کتاب، افزون بر فصل مورد اشاره وی (مختص به روایات اثناعشر)،^۷ در دو فصل دیگر نیز اندیشه اثناعشر بازتاب یافته است: فصل نصوص امامت یکایک امامان^۸ و فصل تاریخ معصومان علیهم السلام شامل بر دوازده امام علیهم السلام.^۹ در این میان، کلینی فصل روایات اثناعشر را پس از فصل تاریخ معصومان علیهم السلام آورده که با «ذوق» مدرسی همخوان نبوده است.

شایان توجه است که مدرسی درباره یکی از روایات اثناعشر که در *بصائر الدرجات* از کتاب *سَلِيم بن قیس هلالی* نقل شده، اشکال کرده که آن روایت، نه در نسخه موجود کتاب است و نه در متقولات *نعمانی* از آن.^{۱۰} این در حالی است که مدرسی اساساً اصالت نسخه موجود کتاب *سَلِيم* را نپذیرفته است^{۱۱} و *نعمانی* نیز به صراحت گفته که برخی از روایات کتاب *سَلِيم* - و نه همه آنها - را آورده است.^{۱۲}

۳-۲-۲. تعمیم‌های ناروا

مدرسی در مواردی با استناد به یک نمونه جزئی، حکم کلی داده است. در این باره به سه نمونه اشاره می‌شود:

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhubesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. همان، ص ۱۹۵.
۲. همان، ص ۱۹۵، پاورقی ۳.
۳. همان، ص ۱۹۵.
۴. رک: علی بن بابویه قمی، *الامامة و التبصرة*، ص ۸۲.
۵. رک: همان، ص ۹۷-۱۴۲.
۶. همان، ص ۱۱۳.
۷. رک: محمدبن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۵۲۵-۵۳۵.
۸. رک: همان، ص ۲۸۶-۳۳۹.
۹. رک: همان، ص ۴۳۹-۵۲۵.
۱۰. سیدحسین مدرسی طباطبایی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۹۱، پاورقی ۲.
۱۱. همان، ص ۱۰۳، پاورقی ۲؛ البته خود به آن استناد کرده است (همان، ص ۱۹۰، پاورقی ۱).
۱۲. «... و انما آوردنا بعض ما اشتهل علیه الکتاب...» (محمدبن ابراهیم نعمانی، *الغیبة*، ص ۱۰۳).

نمونهٔ نخست: «در روزهای اول... شیعیان می‌پنداشتند که حضرتشان با رفع مشکلات اضطراری موجود و خطر عاجل، به زودی ظهور فرموده و به قاعدهٔ اجداد طاهرين به امور امامت قیام خواهند فرمود و رشتهٔ امامان حق همچنان در خاندان گرامی آن وجود مقدس تا یوم‌القیام استمرار خواهد یافت.»^۱ او در این عبارات، سه موضوع را پندارِ شیعیان دانسته است: اولاً قیام سریع حضرت و طولانی نشدن غیبت؛ ثانیاً قیام به امور امامت، همچون امامان قبل (و نه قیام جهانی عدل‌گستر)؛ ثالثاً تداوم رشتهٔ امامت پس از او (و نه پایان یافتن سلسلهٔ امامان). گفتنی است که او برای اثبات موضوع دوم هیچ شاهدهی نیاورده و دربارهٔ سومى نیز صرفاً با استناد به اینکه گروهی از شیعیان (اصحاب السَّق) چنین باوری داشته‌اند، سخن را به همهٔ شیعیان تعمیم داده است؛ اما دربارهٔ موضوع اول (طولانی نشدن غیبت)، به دو تعمیم ناروای دیگر استناد کرده که در ادامه بیان می‌شود:

نمونهٔ دوم: «باور عمومی آن بود که ایشان در روزگار حیات همان بزرگان و معمرین اصحاب حضرت عسکری علیه السلام... ظهور خواهند فرمود تا آن معتمدین که قبلاً ایشان را دیده و به چهره می‌شناختند، صحت دعوی ایشان را... تأیید کنند.»^۲ او برای اثبات این باور عمومی، تنها به ردیه و پاسخی احتمالی از/بن‌قبه به مخالفان - که ذهنیت خود وی بوده - بسنده کرده و توجه نکرده است که شناسایی فردی جوان یا میان‌سال از چهرهٔ وی در خردسالی بسیار دشوار بوده و نمی‌توانسته باور عمومی باشد.

نمونهٔ سوم: «حتی در روزهای اول شایعه‌ای بود که ایشان در ظرف شش روز، شش ماه یا حداکثر شش سال ظهور خواهند فرمود.»^۳ او برای ادعای شایع بودن این سخن صرفاً به روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام استناد کرده؛ درحالی‌که در نقل آن کم‌ترین اشاره‌ای به اشاعهٔ آن در هیچ زمانی نشده است. البته باید افزود که محتوای روایت مزبور، به فرض اشاعه، در تعارض با برخی دیگر از ادعاهای مدرسی است؛ چنان‌که در آن، به صراحت «مهدی» (و نه قائم)، لقب «یازدهمین فرزند» حضرت، و قیام او به‌عنوان «منجی موعود» (و نه قیام به امور امامت، همچون امامان قبل) دانسته شده است. البته در آن، از «بدائات» الهی نیز سخن به میان آمده که می‌توانسته شامل زمان یادشده برای غیبت هم باشد.^۴ شگفت آنکه مدرسی در حالی از شایع شدن محتوای روایت یادشده میان شیعیان در

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. سیدحسین مدرسی طباطبایی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۶۸.

۲. همان.

۳. سیدحسین مدرسی طباطبایی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۶۸-۱۶۹.

۴. عن الأصغین بناته قال: أتیت أميرالمؤمنین علیه السلام فوجدته متفکراً... فقال: ... فکرت فی مولود یكون من ظهري، الحادی عشر من ولدی، هو المهدی الذی یملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً، تكون له غیبة وحیرة، یضل فیها أقوام ویهدی فیها آخرون، فقلت: یا امیرالمؤمنین! وکم تكون الحیرة والغیبة؟ قال: ستة أيام أو ستة أشهر أو ست سنین، فقلت: وإن هذا لکائن؟ فقال: نعم كما أنه مخلوق وأنی لک بهذا الامر یا أصغ أولئک خیار هذه الأمة مع خیار أبرار هذه العترة، فقلت: ثم ما یكون بعد ذلك فقال: ثم یفعل الله ما یشاء فإن له بداءات وإرادات وغایات ونهایات (محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۸). ناگفته نماند که مدرسی در استناد به روایت یادشده (سیدحسین مدرسی طباطبایی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۶۹، پاورقی ۱)، افزون

«روزهای نخست» غیبت سخن گفته، که در آن روزگار، چنین اشاعه‌ای دست کم ماه‌ها به‌درازا می‌کشیده و عملاً «شش روز و شش ماه» متفی می‌شده است.

۲-۲-۴. اشتباهات فاحش در شناسایی متن و نسخه‌های کهن یک روایت

مدرسی در متن کتاب مکتب در فرایند تکامل، محمد بن ابراهیم نعمانی را (که در الغیبة بسیاری از روایات «دوازده امام» را گرد آورده)، نخستین مؤلف شیعه دانسته است که به اهمیت مسئله اثناعشر به‌درستی توجه کرد؛^۱ اما در پاورقی، پس از اینکه او را از «جلای طایفه» شمرده، هم تخصص وی را در علوم نقلی و عقلی و هم اصالت منقولاتش را از کتاب سَلیم به چالش کشیده است.^۲ او چالش اخیر را در نوشتاری دیگر به تفصیل بازگفته و همانجا دچار اشتباهاتی فاحش شده است. اکنون، سخن وی درباره ذکر روایتی خاص در کتاب سَلیم:

اشاره‌ای هم به دوازده امام (کذا) از اولاد علی علیه السلام آمده که جانشین او خواهند بود... این عبارت در درون سخنی قرار گرفته که در آن آمده است: خداوند به اهل زمین نگرست و از میان آنان پیامبر و علی را برگزید... خداوند نظر دیگری بر زمین افکند و پس از علی علیه السلام، دوازده نفر از اوصیا از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله را برگزید تا از برگزیدگان امت در هر نسلی باشند. به گفته یک نویسنده معاصر، سبک عبارت نشان می‌دهد که سطر اخیر، افزوده بعدی است. افزوده مزبور البته خطایی نیز از سوی پردازنده آن در برداشت؛ چه او در نیافته بود که وقتی نام امام علی علیه السلام

بر کافی، به الامامة و التبصره و کمال‌الدین نیز ارجاع داده؛ درحالی که در این دو کتاب، روایت بدون ذکر زمان (... سته ایام أو سته أشهر أو ست سنین...) آمده است؛ البته این حدیث جزء ملحقات الامامة و التبصره (علی بن بابویه قمی، الامامة والتبصره، ص ۱۲۰) و در اصل، همان روایت کمال‌الدین است. همچنین سند حدیث در کمال‌الدین، متفاوت با کافی، چنین است: «... محمد بن حسن الصفار و سعد بن عبدالله عن عبدالله بن محمد الطیالسی...» (محمد بن علی صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۲۸۹). افزون بر این، درباره نقل این روایت، مدرسی مدعی شده که طوسی در الغیبة بخش ذکر زمان را حذف کرده؛ درحالی که طوسی آن روایت را هم بدون حذف (محمد بن حسن طوسی، الغیبة، ص ۱۶۵، ح ۱۲۷) و هم با حذف بخش یادشده (همان، ص ۳۳۶، ح ۲۸۲) آورده است. در این باره مدرسی نقل نعمانی را نیز به چالش کشیده و ادعا کرده که وی عبارت «شش روز، شش ماه یا شش سال» را به «حیناً من الدهر» تغییر داده است. البته آنچه نعمانی نقل کرده، دقیقاً «سَبْتُ مِنَ الدهر» (مدتی از روزگار) است (محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۶۸-۶۹) که با توجه به شاهد لفظی سَبْتُ (مدتی) به سته (شش)، احتمال تصحیف بسیار رواست؛ به‌ویژه آنکه نعمانی حدیث را از شخص کلینی (أخبرنا محمد بن یعقوب...) نقل کرده، و نه کتاب او. چه‌بسا کلینی در بیان شفاهی خود نقلی داشته است؛ اما در ثبت کافی تصحیفی رخ داده باشد. ناگفته نماند که نقل نعمانی در بخش پایانی روایت، از این نظر که هم شامل پرسش راوی (اصبغ بن نباته) از درک روزگار مهدی و هم پاسخ منفی امیرمؤمنان علیه السلام به اوست (أدرک ذلك الزمان؟ فقال: أنى لك يا أصبغ بهذا الأمر؟ أولئك خيار هذه الأمة مع أبرار هذه العترة)، در مقایسه با نقل کافی که فقط پاسخ را آورده، کامل تر است.

۱. ر.ک: همان، ص ۱۹۴-۱۹۵.

۲. همان، ص ۱۹۴، پاورقی ۲.

بر آن رقم افزوده شود، عدد امامان به سیزده می‌رسد... این روایت، تنها روایت درباره عدد امامان در نسخه‌ای از

کتاب سلیم بود که در دسترس مسعودی مورخ در اوایل قرن چهارم قرار داشت...^۱

متن روایت مورد اشارهٔ مدرسی در کتاب سلیم چنین است: «... إن الله نظر إلى أهل الأرض نظرة فاختار منهم رجلين: أحدهما أنا فبعثني رسولا ونبیا والأخر علی بن أبی طالب... ألا وإن الله نظر نظرة ثانية فاختار بعدنا اثني عشر وصيا من أهل بيتي...»^۲ در این روایت، عبارت «... پس از ما [پیامبر ﷺ و علی ﷺ] دوازده وصی...» آمده، که مدرسی باتسامح، آن را به «دوازده امام (کذا) از اولاد علی ﷺ» و «پس از علی ﷺ» برگردانده است. همچنین او دربارهٔ اشکال این روایت در شمارش امامان، به احتمال «تصحیف» (اشتباه راویان یا استتساخ‌کنندگان) در ثبت دوازده (اثنی عشر) به جای یازده (أحد عشر)،^۳ بی‌توجه بوده است.

مدرسی در شناسایی متن این روایت نیز دچار اشتباهاتی فاحش شده است. او ادعا کرده، روایتی که شمار امامان را به سیزده رسانده، تنها روایت در کتاب سلیم بوده که در دسترس مسعودی قرار داشته است. در این باره باید دانست که مسعودی در التنبیه والاشراف، در معرفی کوتاهی از فرقهٔ امامیهٔ اثنا عشریه نگاشته است: «... ریشه و مستند اصلی ایشان در حصر امامان، روایتی است که سلیم بن قیس هلالی در کتابش نقل کرده...» که پیامبر ﷺ به امیرمؤمنان علی بن ابی طالب ﷺ فرمود: "تو و دوازده تن از فرزندان، امامان برحقید" (أنت و اثنا عشر من ولدك أئمة الحق) و این را جز سلیم بن قیس روایت نکرده است...^۴

نخستین خلط و خطا، با مقایسه‌ای ساده میان متن حدیث مورد اشارهٔ مدرسی (... فاختار بعدنا اثني عشر...)، و متن حدیث مسعودی از کتاب سلیم (أنت و اثنا عشر من ولدك أئمة الحق) آشکار می‌شود. متن این دو کاملاً متفاوت است. البته روایت مسعودی از کتاب سلیم در نسخه‌های کنونی این کتاب موجود نبوده و با پی‌جویی نگارنده در هیچ منبع کهن دیگری نیز نقل نشده است. باین حال مدرسی در اقدامی سؤال‌برانگیز، حدیثی مشابه را از متن کنونی کتاب سلیم برگزیده و به حدیث مسعودی درآمیخته است؛ مثلاً عبارت «دوازده امام از اولاد علی ﷺ» را از نقل مسعودی گرفته و در متن حدیث کنونی وارد کرده؛ حتی با درج عبارت «(کذا)»، بر آن تأکید کرده است(!).

دربارهٔ حدیث مسعودی از کتاب سلیم (أنت و اثنا عشر من ولدك أئمة الحق) محتمل است که وی مضمون حدیثی از آن کتاب را به اختصار نقل کرده؛ اما در نقل یا استتساخ کتابش، به اشتباه «اثنی عشر» به جای «أحد عشر»

ثبت شده است. این اشتباه، به‌ویژه در گزارش مسعودی، تردیدناپذیر است؛ زیرا مسعودی آن حدیث را مستند اصلی

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. سیدحسین مدرسی طباطبایی، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، دفتر اول، ص ۱۲۷.

۲. سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ص ۳۸۰.

۳. دربارهٔ روایت مورد سخن (... فاختار بعدنا اثني عشر...)، احتمالات دیگری نیز داده شده است؛ همچون تصحیف «بعدی» به «بعدنا»

(ر.ک: محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۰).

۴. «... القطعية بالإمامة الاثنا عشرية منهم الذين أصلهم في حصر العدد ما ذكره سلیم بن قیس...» (علی بن حسین مسعودی، التنبیه و

اثنا عشریه^۱ و هم ایشان را یقین کننده به «دوازده امام» (القطعیة بالإمامة الاثنا عشریة) دانسته است؛ مگر می توان روایت دال بر «سیزده» امام را مستند عقیده «دوازده» امام دانست؟! او در جایی دیگر، با یادکرد از همین فرقه، ایشان را اکثریت شیعه به شمار آورده است.^۲ بنابراین، اندیشه «دوازده امام» در زمان مسعودی شناخته شده بوده و روایتی که شمار امامان را به سیزده می رساند، نمی توانست مستند آن باشد و قطعاً اشتباه ثبت شده است.

بی دقتی و خطای مدرسی فراتر از متن روایت (در ابعادی که بیان شد)، در مقایسه میان نسخه های کهن آن بسیار فاحش است. در عباراتی که گذشت، او در تأکید بر قدمت روایت مسعودی از کتاب *سَلیم*، وی را مورخ «در اوایل قرن چهارم» شناسانده و سپس نگاشته است:

... اما اندکی بعد از آن، وقتی نعمانی کتاب غیبت خود را در حوالی سال ۳۴۰ می نگاشت، دست کم یک نسخه از کتاب سلیم در بغداد وجود داشت که ارجاعات و اشارات متعددی در جای جای آن، درباره شمار نهایی امامان بود. این زمان، جملات یادشده با دقت بیشتری همراه بود تا اشکالی که پیش از آن پدید آمده بود، در آن به وجود نیاید...^۳

مدرسی تاریخ نگارش *الغیبة* اثر نعمانی را به درستی حدود سال ۳۴۰ ق دانسته؛^۴ اما در تاریخ گذاری نگاشته مسعودی، *التنبیه و الإشراف* (بنا بر ارجاع وی)، که تألیف آن را اوایل قرن چهارم (مقدم بر *الغیبة نعمانی*) انگاشته، دچار اشتباهی فاحش شده است؛ زیرا مسعودی در چند جا از کتابش به نگارش آن در سال ۳۴۵ ق تصریح کرده است.^۵ براین اساس، مدرسی با این محاسبه اشتباه که *التنبیه و الإشراف مسعودی* بر *الغیبة نعمانی* تقدم زمانی داشته، نقل مسعودی را از *سَلیم* اصیل دانسته و در اعتبار منقولات *نعمانی* از *سَلیم* تردید کرد؛ اما در واقع، *الغیبة نعمانی* مقدم و بر این اساس، اصیل تر بوده است.

۵-۲-۲. بی دقتی در فهم اصطلاحات مهدویت

مدرسی درباره کاربرد دو لقب «مهدی» و «قائم» درباره منجی، گفته است که پیش از غیبت، شیعیان امامی معمولاً از منجی موعود با لقب «قائم آل محمد» یاد می کردند و لقب مهدی در اهل سنت شایع بود.^۶ در نقد اجمالی این سخن، با اذعان به اینکه عنوان «مهدی» مختص به شیعه نبوده است، باید از استفاده گسترده از آن عنوان به وسیله فرقه های گونه گون شیعی، همچون کیسانیان، اسماعیلیان و حتی عباسیان - که نخست به تشیع پیوسته بودند - یاد کرد که نشان می دهد در فرهنگ تشیع، ریشه دار و اصیل بوده است. در اشاره به یک نمونه تاریخی باید یادآور شد

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. البته معلوم نیست که مسعودی چه اندازه به منابع حدیثی شیعه همچون الکافی دسترسی داشته است.

۲. «... هم جمهور الشیعة...» (علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱۲).

۳. سیدحسین مدرسی طباطبایی، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، دفتر اول، ص ۱۲۷.

۴. ر.ک: محمدجواد شبیری زنجانی، «نعمانی و مصادر غیبت»، ص ۲۵۶.

۵. ر.ک: علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الإشراف، ص ۵، ۲۰، ۸۴، ۱۱۳، ۱۶۰، ۲۸۴، ۲۸۸، ۳۲۸، ۳۴۴ و ۳۴۶.

۶. سیدحسین مدرسی طباطبایی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۷۳-۱۷۵.

که هنگامی که عبدالله بن حسن می‌کوشید تا برای پسرش محمد با عنوان «مهدی» بیعت بگیرد، امام صادق علیه السلام حاضر به بیعت نشد و به او فرمود: «... نه این پسر مهدی است و نه اکنون، زمانهٔ او (ظهور مهدی) ...»^۱

همچنین مدرسی نگاشته است: «شیعیان همیشه انتظار داشتند هر امامی همان قائم آل محمد باشد؛ با آنکه نام بیشتر آنان با نام پیامبر صلی الله علیه و آله فرق می‌کرد»^۲. دربارهٔ این سخن باید دانست که شرایط دشوار فراروی شیعیان، انتظار شدید آنان را برای قیام و رفع ظلم در پی داشت. از این رو آنان امید داشتند که امام زمان ایشان، همان قائم منجی و مهدی موعود باشد. باین حال، واژهٔ «قائم» (همانند واژهٔ «مهدی») به معنای عام دربارهٔ همهٔ امامان و به معنای خاص تنها دربارهٔ منجی به کار می‌رفت و این خود، در کنار دقیق نبودن آگاهی بسیاری از شیعیان از آموزهٔ مهدویت، زمینه‌ساز خلط میان این دو معنا می‌شد. گفتنی است که عنوان قائم به هر دو معنا در سخنان اهل بیت علیهم السلام به کار رفته است. به معنای عام، همچون این سخن از امام علی علیه السلام: «زمین از قائم برای خداوند که با برهان روشن قیام می‌کند، خالی نیست؛ آشکار و شناخته شده یا پنهان...»^۳ و نیز این سخن از امام صادق علیه السلام: «همهٔ ما (امامان) قائم به امر خداوند هستیم...»^۴؛ و به معنای خاص، مانند این روایت از امام باقر علیه السلام: «قائم اهل بیت هنگامی که قیام کند (بیت‌المال را) بالسویه تقسیم، و با مردم به عدالت رفتار خواهد کرد»^۵. بر پایهٔ گزارشی، یکی از شیعیان در گفت‌وگو با امام باقر علیه السلام - زمانی که حضرت ۴۵ سال داشتند (حدود سال ۱۰۲ق) - در سه سؤال پیاپی از حضرت پرسید که آیا شما همان «قائم»، «مهدی» و «منجی موعود» هستید. این خود می‌تواند نمونه‌ای از آگاهی و توجه شیعیان به مفهوم خاص دو عنوان قائم و مهدی (مفهوم منجی) باشد. شایان توجه است که امام علیه السلام در پاسخ، خویشتن را قائم و مهدی (به مفهوم عام) دانستند؛ اما منجی موعود، نه.^۶

اصالت اندیشهٔ مهدویت سبب می‌شد تا مدعیان به استفادهٔ ناروا از آن دست یازند و با توجه به آشکار نبودن ابعاد آن برای همگان، گاه برخی از افراد متوفا را نیز غایب و مهدی بیندارند؛ چنان که این ادعا دربارهٔ محمد بن حنفیه رخ داد. مدرسی با اشاره به همین ادعا نگاشته است: «این اعتقاد در میان سواد اعظم مسلمانان با نام غلو شناخته شده و هواداران آن به عنوان غلات خوانده می‌شدند»^۷. البته روشن‌ترین سندی که وی ارائه داده، سخنی از سید حمیری است که پیش از گروهش به مذهب جعفری، خود را «معتقد به غلو و غیبت محمد بن حنفیه» معرفی کرده است.^۸

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. محمد بن محمد بن نعمان مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۹۲. همچنین ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۸۶.

۲. سیدحسین مدرسی طباطبایی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۷۴.

۳. «لاتخلو الأرض من قائم لله بحجة إما ظاهرا مشهورا أو خائفا مغمورا...» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷، ص ۴۷۰).

۴. «کلنا قائم بامر الله...» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۳۶).

۵. «إذا قام قائم أهل البيت قسم بالسوية وعدل في الرعية...» (محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، ص ۲۴۲-۲۴۳).

۶. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۳۶.

۷. سیدحسین مدرسی طباطبایی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۶۰.

۸. «كنت اقول بالغلو و اعتقد غيبة محمد بن الحنفية» (ر.ک: محمد بن علی صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۳).

پیداست که در این سخن، واژه غلو می‌تواند ناظر به مفهوم عام و لغوی یا حتی ناظر به دیگر اندیشه‌های حمیری باشد؛ و به‌هرروی، نشان‌دهنده نگرش «سواد اعظم مسلمانان» نیست. ناگفته نماند که مدرسی در این باره به برخی از آثار و داد قاضی نیز ارجاع داده است. این در حالی است که نام‌برده با خلط میان دو اندیشه غیبت و رجعت، این دو را^۱ و حتی اعتقاد به وصایت علی علیه السلام را غلو انگاشته است.^۲

پیداست که سخن یادشده از مدرسی - در «غلوانگاری باور به غیبت و مهدویت محمدبن حنفیه» و «انتساب آن به سواد اعظم مسلمانان» - بسیار گزاف و فراتر از تشبیهی ساده است؛ و گرنه اصل این تشبیه را شیخ مفید نیز انجام داده است. مفید انکار وفات امام صادق علیه السلام از سوی ناووسیه را شبیه انکار وفات امیرمؤمنان علیه السلام یا امام حسین علیه السلام به وسیله غلات به‌شمار آورده است^۳ و در نقد واقفیه (منکران وفات امام کاظم علیه السلام) ادعایشان را همانند ادعای ناووسیه، کیسانیه و منکران وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله یا امیرمؤمنان علیه السلام یا امام حسین علیه السلام دانسته است.^۴ این در حالی است که شیخ مفید منکران وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله را با نام محمدیه، به‌صراحت از غلات شناخته است.^۵ همچنین به گروهی از واقفیه به غلو اذعان داشته است.^۶ حال صرف‌نظر از موارد اخیر - که شیخ مفید به غالی بودنشان تصریح کرده - باید دانست که اقدام وی به تشبیه کیسانیان، ناووسیان و واقفیان به غلات، احتمالاً از این‌رو بوده است که انکار مرگ محسوس و قطعی افراد، خود به ادعای غلوآمیز «نامیرایی» یک انسان شبیه است؛ با این تفاوت که کیسانیان، ناووسیان و واقفیان، مدعی نامیرایی همیشگی افراد نبودند و از نمردن تا قیام برای عدل‌گستری فراگیر در جهان سخن می‌گفتند.

نتیجه‌گیری

کلبرگ پیدایش تشیع دوازده‌امامی را در نیمه قرن چهارم و در قالب انتقال از امامیه دانسته؛ و مدرسی آن را در اواخر غیبت صغری و ابتدای غیبت کبری و تکامل تدریجی مکتب تشیع انگاشته است.

هر دو، روایت اثناعشر در اهل سنت و اعتقاد شیعیان واقعی به غیبت را زمینه‌ساز پیدایش اندیشه دوازده‌امام دانسته‌اند. البته مدرسی به سابقه اعتقاد به مهدویت نیز پرداخته است. کلبرگ اندیشه غیبت را برای شیعیان زیر ستم و به‌شدت ناامید، بسیار اعتماداز دانسته، و مدرسی از تحیر شیعیان و مواجهه ایشان با اختلافات و فشارهای فکری و سیاسی سخن گفته و حدیث اثناعشر شایع در اهل سنت را ناجی تشیع شمرده است.

هر دو، موارد انعکاس اندیشه «دوازده‌امام» در متون کهن را بررسی کرده و موارد نقض دیدگاه خویش را به

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. رک: و داد قاضی، الکیسانیه فی التاریخ و الادب، ص ۱۶۸-۱۷۰.

۲. رک: همان، ص ۱۲۱.

۳. رک: محمدبن محمدبن نعمان مفید، الفصول المختاره، ص ۳۰۷.

۴. همان، ص ۳۱۴.

۵. همان، ص ۲۴۰-۲۴۱.

۶. «وشدت فرقة ممن كان على الحق إلى قول سخيف جدا فأنكروا موت أبي الحسن ... وذهبوا إلى الغلو» (همان، ص ۳۱۳).

چالش کشیده‌اند. هر دو در این روش، به‌ظاهر دقیق بوده؛ اما اشتباهات جدی داشته‌اند.

کلب‌رگ بدون توجه به افتادگی متن *المحاسن*، انعکاس عقاید شیعهٔ دوازده‌امامی را در آن، انکار نموده و از موارد انعکاس عقاید مزبور در *بصائر الدرجات* و *فرق الشیعة و المقالات و الفرق* غفلت کرده است. او ثبت احادیث اثناعشر را در متون کهن شیعی، «دگرگونی سریع اوضاع» خوانده؛ باین‌حال از «انتقال آرام و طبیعی امامیه به اثناعشریه» سخن گفته است. همچنین به هم‌پایه بودن واژهٔ امامیه با اثناعشریه توجه نداشته است.

مدرسی نیز با بی‌دقتی، انعکاس عقاید اثناعشر را در برخی آثار کهن انکار کرده و تاریخ‌گذاری‌های تأمل‌برانگیز داشته است. همچنین پاسخ او به اینکه جامعهٔ شیعه چگونه به اندیشه اثناعشر آگاه شد، متناقض است: از یک سو حدیثی شایع در محافل سنی و اموی را ناجی مذهب تشیع پنداشته و از دیگر سو، از مجاهدت محدثان شیعی و روایات در دسترس صحابهٔ خاص سخن گفته است.

او در اصالت روایات اثناعشر در متون کهن شیعی تردیدهایی ناروا داشته؛ چنان‌که به افتادگی متن کتاب *الامامة والتبصرة* و موارد گونه‌گون بازتاب اندیشهٔ اثناعشر در *الکافی* بی‌توجه بوده است. همچنین با تعمیم‌هایی ناروا، باور گروهی از شیعیان، حتی یک نظر احتمالی یا مضمون یک روایت خاص را باور همهٔ شیعیان شناسانده است.

مدرسی روایتی دال بر سیزده امام را تنها روایت کتاب *سُلیم* در دسترس مسعودی شمرده و با خلط و خطا، روایتی متفاوت را ارائه کرده است و از احتمال «تصحیف» و نیز اینکه اثناعشریه در اکثریت بودند و اندیشه‌شان شناخته شده بود و چنان روایتی نمی‌توانست تکیه‌گاشان باشد، غفلت کرده است. وی همچنین در اشتباهی فاحش، نقل مسعودی را بر منقولات نعمانی از *سُلیم* مقدم انگاشته است.

او با بی‌دقتی در فهم اصطلاحات مهدویت، به کاربرد دوگانهٔ «قائم» (به‌معنای عام دربارهٔ همهٔ امامان و به‌معنای خاص دربارهٔ منجی) توجه نکرده و نیز به گزاف، باوری انحرافی به غیبت و مهدویت را غلو انگاشته است.

منابع

- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۸۴.
- ابن بابویه قمی، علی، *الإمامة والتبصرة من الحيرة*، قم، مدرسة الإمام المهدي علیه السلام، ۱۴۰۴ق.
- اشعری قمی، سعدبن عبدالله، *المقالات والفرق*، تصحیح محمدجواد مشکور، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰.
- اصفهانى، ابوالفرج، *مقاتل الطالبین*، تحقیق سیداحمد صفر، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
- الویری، محسن، «نقد نظریه‌ای در پیدایش شیعه اثنا عشری»، *فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام*، ۱۳۷۴، ش ۲، ص ۵۱-۸۶.
- ، «گونه‌شناسی انتقادی دیدگاه‌ها درباره تاریخ و چگونگی پیدایش تشیع»، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، ۱۳۹۱، ش ۸، ص ۷-۵۲.
- برقی، احمدبن محمد، *المحاسن*، تحقیق سیدجلال‌الدین الحسینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۳۰-۱۳۷۰ق.
- حلی، ابن‌ادریس، *مستطرفات السرائر*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
- سلیم‌بن قیس هلالی، *کتاب سلیم‌بن قیس الهلالی*، تحقیق محمدباقر انصاری زنجانی، قم، دلیل ما، ۱۳۸۰.
- شیرازی زنجانی، محمدجواد، «نعمانی و مصادر غیبت»، *انتظار موعود*، ۱۳۸۰، ش ۲، ص ۲۴۶-۲۵۹.
- صدوق، محمدبن علی، *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳.
- صفار قمی، محمدبن حسن، *بصائر الدرجات*، تحقیق میرزاحسن کوچه‌باغی، تهران، منشورات الاعلمی، ۱۴۰۴ق.
- طوسی، محمدبن حسن، *الغیبه*، تحقیق عبادالله طهرانی و علی‌احمد ناصح، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
- ، *الفهرست*، تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.
- قاضی، وداد، *الکیمیائیه فی التاریخ والادب*، بیروت، دار الثقافه، ۱۹۷۴م.
- کلبرگ، اتان، «از امامیه تا اثنا عشریه»، ترجمه محسن الویری، *فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام*، ۱۳۷۴، ش ۲، ص ۲۰۱-۲۲۱.
- ، «نخستین کاربردهای اصطلاح اثنا عشریه»، مقالاتی در تاریخ زبده و امامیه، ترجمه محمدکاظم رحمتی، تهران، بصیرت، ۱۳۸۸، ص ۱۷۷-۲۰۱.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- مجلسی، محمدتقی، *لوامع صاحبقرانی (شرح الفقیه)*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.
- مجمع عالی حکمت اسلامی، *نقد و بررسی نظریه تطور تاریخی تشیع*، قم، مجمع عالی حکمت اسلامی، ۱۳۸۸.
- مدرسی طباطبایی، سیدحسین، *مکتب در فرایند تکامل*، ترجمه هاشم ایزدپناه، تهران، کویر، ۱۳۸۶.
- ، *میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری*، ترجمه سیدعلی قرائی و رسول جعفریان، قم، مورخ، ۱۳۸۶.
- مسعودی، علی بن حسین، *التنبیه والإشراف*، تصحیح عبدالله اسماعیل، قاهره، دارالصاوی، بی تا.
- ، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق محمدحیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۶۸ق.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، *الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- ، *الفصول المختارة*، تحقیق سیدمیرعلی شریفی، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
- منتظری مقدم، حامد، «رهیافتی نو به تاریخ پیدایش تشیع دوازده‌امامی: شکل‌گیری به‌هنگام»، *تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، ۱۳۹۸، ش ۴۷، ص ۸۳-۱۰۲.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، *الغیبه*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، صدوق، بی تا.
- نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، تصحیح سیدمحمدصادق آل‌بحرالعلوم، نجف، المكتبة الرضویه، ۱۳۵۵ق.
- نوری طبرسی، حسین، *خاتمه المستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل‌البيت علیهم السلام، لإحياء التراث، ۱۴۱۶ق.

Reviewing and Criticising Kelberg and Modarresi Tabatabai's Views on the Origin of the Twelver Shiites

Hamed Montazeri Moghaddam / Associate Professor, Department of History the IKI

Received: 2020/05/06 - Accepted: 2020/10/01

montazeri@qabas.net

Abstract

Based on the historical-theological method and with the aim of comparing the views and presenting their shortcomings and lesser-known mistakes, the present paper reviews the views of Kleberg and Madarresi about the emergence of the Twelver Shi'ism. Kelberg called the emergence of the Twelver Shiites a "transfer from the Imamiyah," but Modarresi considered their emergence as "gradual development of the Shi'ism." Both regarded its history to be almost the same period of time, the middle of the fourth century AH, and in this regard they have cited the cases of reflection of the idea of "the twelve Imams" in ancient texts and have made some clear mistakes; they both have denied the recording of the Twelver beliefs in some texts which are not fully accessible to us, have neglected to record it in some sources and have had heterogeneous and sometimes contradictory views. In addition, Kleberg did not pay attention to the similarity of the word Imamiyya with the Twelver, and Modarressi had some "doubts" and false "generalizations", mistakes in "identifying the text and ancient versions of a narration" and "carelessness in understanding the terms of Mahdism".

Keywords: Imamiyya, the Twelver, the origin of the Twelver Shiism, critique of Seyyed Hossein Modarresi Tabatabai's viewpoint, critique of Ethan Kelberg.

A Study and Critique of Madelung's Perspective on the Socio-Political Ideas of Imam Hussein in the Iranica Encyclopedia

Seyyedeh Zeinab Golabgirnik / MA in the Qur'anic and Hadith Sciences, Ferdowsi University of Mashhad z.glnik1991@gmail.com

Sa'eed Tavousi Masroor / Assistant Professor, Faculty of Theology, Allameh Tabatabai University Saeed.tavoosi@gmail.com

Received: 2020/04/22 - **Accepted:** 2020/09/21

Abstract

Wilfred Madelung is one of the most prominent contemporary Shiite orientalist whose works have many scientific and methodological advantages in comparison with other Western Shiite scholars. The first article in "Hussein Ibn Ali" entry in the Iranica Encyclopedia about the life and importance of Imam Hussein in the Shiites was written by him. In this research, Madelung's article has been reviewed and critiqued using descriptive-analytical method. The result is a review of the critique of his report, especially in relation to the use of sources in the narration of events surrounding the peace and burial of Imam Hassan Mojtaba and some of the positions of Imam Hussein. In his article, Madelung did not rely solely on source-based citations, and in many cases provided his own insights and analysis as well.

Keywords: Imam Hussein, Imam Hussein's socio-political positions, Imam Hassan's peace treaty, Wilfred Madelung, Iranica Encyclopedia.

A Critique of Ibn Sa'd's Views on the Composition of his Reports on the Initial Events and the Reasons for Imam Hussein's Uprising

Hossein Ghazikhani / Assistant Professor, Institute of Islamic Sciences and Culture

Received: 2020/05/02 - **Accepted:** 2020/09/20

H.qazikhani@isca.ac.ir

Abstract

As one of the writers of ancient sources whose reports have been rewritten in many later works, Ibn Sa'd believes that trusting the people of Kufa was the reason for Imam Hussein's decision for not pledging allegiance, and that the Umayyad government did not have any conflict with the Imam. His hieratical arrangement of the reports of those who forbade Imam Hussein from the uprising also indicates the hastening of the Imam. In order to provide a historical analysis of this view, the method used in this research includes inducing the data from the ancient sources on the events of the Imam Hussein movement and comparing them with Ibn Sa'd's reports. The findings show that the Imam's decision for not pledging allegiance and leaving Medina and Mecca cannot be considered as being based on the support of the Kufis; and the innocence of the Umayyad rulers in this matter is a claim with lots of contradictory evidence. Moreover, Ibn Sa'd's approach to writing about the obstructers faces challenges such as hegemony in obstruction, the monopoly of unverified citations with data from other ancient sources, and the lack of making distinctions in the time of reports.

Keywords: the reason for Imam Hussein's uprising, Kufa, Ibn Sa'd, allegiance, Al-Tabqat al-Kubra.

An Analysis of People of the Levants' Interest in Umayyads; Factors and Consequences

Ali Akbar Alamian / PhD Student of the History of the Ahl al-Bayt at Al-Mustafa International University
najva110@gmail.com

Mohammad Reza Jabbari / Associate Professor, the Department of History the IKI jabbari38@yahoo.com

Received: 2020/02/28 - **Accepted:** 2020/08/02

Abstract

Many of the people of the Levant have long been interested in the Umayyads dynasty. This interest started from the time of Mu'awiyah. By taking special measures, the Umayyads were able to attract the attention of people of the Levant and make them obedient and devoted. Above all, the Umayyads influenced people of the Levant by propaganda, the result of which was nothing but "ignorance." In fact, the element of ignorance, along with the use of psychological, social, economic and political factors, was the main factor in attracting people of the Levant. The result was the obedience of people of the Levant to the Umayyads which has consequences such as obedience, self-sacrifice for the Umayyads, attempts to establish and expand the Umayyad government, hatred and enmity towards the Prophet's family, and finally establishment of Umayyad Islam.

Keywords: people of the Levant, the Umayyads, interests, consequences.

Recreation in the Tradition and Lifestyle of Imam Sadegh

Hossein Hosseinian Moghaddam / Associate Professor, the Department of History, Seminary and University Research Center
moghadam@rihu.ac.ir

Mohammad Taher Yaghoubi / Assistant Professor, the Department of History, Culture and Civilization, Payame Noor University
yaghoubi313@yahoo.com

Received: 2020/04/13 - **Accepted:** 2020/09/06

Abstract

Recreation is one of the social needs of human beings. It contributes to dynamism and happiness, is in line with social principles and goals, and can be directed and changed. On the one hand, Islam distances itself from futility and useless or harmful entertainments, and considers remembrance of God as a standard in speech and behavior, and on the other hand, there are narrations that regard some games and entertainments as libidinous pleasure and others as allowed; In such a way that by expelling libidinous pleasure from the realm of faith, Imam Sadegh has considered games and entertainment as the cause of hardheartedness and hypocrisy, as if it were a pastime specific for non-believers. Using a historical approach and relying on description and analysis, as well as historical and narrative sources, the present paper has tried to answer the question of entertainment in the tradition and social life of Imam Sadegh. The results show that purposeful entertainment within the framework of religious and social values and based on the social identity of the Shiites, has been approved by the Imam, and Imam has even provided some ways for recreation and has not dissimulated his belief to protect himself against the opposition.

Keywords: Imam Sadegh, Imam Sadegh's social life, recreation, happiness.

ABSTRACTS

Shiism in the Seljuk Era; Upcoming Threats and Persistence Factors

Hassan Hosseinzadeh Shanechi / Assistant Professor at Islamic Azad University, Dehaghan

Received: 2020/03/08 - **Accepted:** 2020/08/20

shanechi_1385@yahoo.com

Abstract

One of the most important and critical periods in the Shiite history is the Seljuk era. In this era, the situation of the Shiite Muslims changed due to the change of government and the replacement of the Sunni state with the Shiite state of Al-Buwayh. It is thought that with the emergence of Seljuks, who had a deep adherence to the Sunni denomination and the Abbasid caliphate, the Shiite must have been restricted and marginalized. On the contrary, in the Seljuk era, especially in its second half, Shiite centers developed and scientific and educational institutions and scientific and research activities not only did not suffer from defects, but also continued to operate with remarkable performance. This paper discusses the reasons for the preservation and continuation of Shiism and its activities in this period. It seems that the main factors in the continuation of Shiism have been the pursuit of scientific and educational development, adherence to principles combined with observance of moderation and taqiyyah, and presence in executive and political positions. These are the reasons why Shiite community and its scientific leadership continued to develop despite the elimination of the powerful Shiite government of Al-Buwayh.

Keywords: Seljuks, Shiites, Shiite scholars, schools and seminaries, persistence factors.

Table of Contents

Shiism in the Seljuk Era; Upcoming Threats and Persistence Factors.....	5
<i>Hassan Hosseinzadeh Shanechi</i>	
Recreation in the Tradition and Lifestyle of Imam Sadegh.....	25
<i>Hossein Hosseinian Moghaddam / Mohammad Taher Yaghoubi</i>	
An Analysis of People of the Levants' Interest in Umayyads; Factors and Consequences.....	47
<i>Ali Akbar Alamian / Mohammad Reza Jabbari</i>	
A Critique of Ibn Sa'd's Views on the Composition of his Reports on the Initial Events and the Reasons for Imam Hussein's Uprising.....	69
<i>Hossein Ghazikhani</i>	
A Study and Critique of Madelung's Perspective on the Socio-Political Ideas of Imam Hussein in the Iranica Encyclopedia	83
<i>Seyyedeh Zeinab Golabgirnig / Sa'eed Tavousi Masroor</i>	
Reviewing and Criticising Kelberg and Modarresi Tabatabai's Views on the Origin of the Twelver Shiites.....	103
<i>Hamed Montazeri Moghaddam</i>	
ABSTRACTS.....	130

In the Name of Allah

Tarikh Islam dar Ayene-ye Pazhuhesh

An Academic Semiannual On Historical Inquiry

Vol.17, No.1

Spring & Summer 2020

Concessionary: *Imam Khomeini Educational and Research Institute*

Manager: *Mohammad Reza Jabbari*

Editor in chief: *Mahdi Pishvai*

Coordinator: *Rūhollāh Farīsābādi*

Editorial Board:

- ☐ **Mohsen Alviri:** *Associate Professor, Baqir al-Olum Universiti*
- ☐ **Mahdi Pishvae:** *Research Manager, History Department, IKI*
- ☐ **Ya'qub Ja'fari:** *Professor & Researcher working on the Quranic Sciences and the history of Islam, IKI*
- ☐ **Mohsen Ranjbar:** *Associate Professor, IKI*
- ☐ **Javad Soleimani Amiri:** *Associate Professor, IKI*
- ☐ **Hosein Abd-al-Mohammadi:** *Associate Professor I-Mustafa International University*
- ☐ **Asghar Montazir al _ Qaem:** *Associate Professor, Isfahan University*
- ☐ **Hamed Montazeri Moghaddam:** *Associate Professor IKI*
- ☐ **Mohammad Reda Hedayat Panah:** *Associate Professor, Hawzeh & University Research Center*
- ☐ **Mohammad Hadi Yusefi Gharavi:** *Professor & Researcher working on the history of Islam and Shiism*

Address:

IKI

Jomhori Eslami Blvd, Amin Blvd., Qum, Iran

PO Box: 37185- 4333

Tel: +98- 25-32113468

Fax: +98- 25-32934483

E _ mail: nashrieh@Qabas.net

<http://nashriyat.ir/SendArticle>

www.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir

<http://eshop.iki.ac.ir>